

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه‌اي از مطالب گذشته

بحثی که قبل از سفر حج داشتیم این بود که مجعول در باب امارات چیست؟ عرض کردیم در این مورد، پنج نظریه و احتمال وجود دارد؛ احتمال مرحوم آخوند خراسانی این بود که بگوییم آنچه را که شارع در باب امارات جعل فرموده منجزیت و معذرت است. این را مورد بحث قرار دادیم. احتمال ذکر شده در کلام مرحوم اصفهانی این بود که بگوییم مجعول عبارت از خود عنوان حجیت است به معنای ما یصح الاحتجاج به؛ که بحث این نیز گذشت. احتمال سوم، احتمالی است که مرحوم نائینی داده‌اند و قبلاً هم مفصل کلام ایشان مطرح شده است؛ فرموده‌اند مجعول در باب امارات عبارت از طریقت و تتمیم کاشفیت است. شارع در باب خبر واحد، جعل طریقت کرده برای خبر واحد؛ شارع کاشفیت ناقصه‌ای را که در باب افعال هست، آن را تتمیم فرموده و آن را کاشفیت تامه می‌کند؛ یعنی چیزی که لیس بعلم، را به منزله علم قرار داده است؛ که گاه از آن به علم تعبیدی تعبیر می‌کنند. مرحوم نائینی در مباحث متعددی از علم اصول، طبق این مبنا، استنباط می‌کنند. مرحوم آقای خوئی نیز از این نظریه استادشان تبعیت کرده و همین مسئله علم تعبیدی یا طریقت یا تمیم کاشفیت را پذیرفته‌اند. حالا می‌خواهیم ببینیم آیا این مطلب صحیح است یا نه؟

اشکال نظریه مرحوم نائینی

مهم‌ترین ایرادی که بر مرحوم نائینی وارد می‌شود، این است که طریقت قابلیت جعل ندارد. اگر يك چیزی خودش طریق باشد، بنفسه طریق است؛ اما اگر طریقت نداشته باشد، طریقت قابل جعل و قابل اعتبار نیست. به عبارت دیگر، طریقت از امور واقعی و مثل سایر امور واقعی است؛ وقتی می‌گوییم این دیوار سفید است، جعل سفیدی برای آن معنا ندارد؛ چرا که سفیدی يك امر واقعی تکوینی است و با جعل و اعتبار نمی‌تواند محقق شود. در عنوان طریقت هم همینطور است، طریقت چیزی نیست که عنوان اعتباری و قابلیت جعل داشته باشد. و به عبارت دیگری، در باب خبر واحد می‌فرماید شارع خبر واحد را طریق قرار داده است؛ در اینجا چه اثری را می‌خواهد بر آن مترتب کند؟ يك اثر عقلی بنام منجزیت و معذرت. اشکال این است که طریقت نه به لحاظ خودش قابلیت جعل دارد و نه به لحاظ اثرش؛ خودش يك امر واقعی و تکوینی است، اثرش هم که عبارت از منجزیت و معذرت است، يك امر و اثر عقلی است؛ لذا، ما نمی‌توانیم بگوییم شارع در باب امارات طریقت را جعل کرده است. این اشکال مهمی است که بر این مبناي مرحوم نائینی وارد است.

پاسخ مرحوم نائینی از اشکال فوق

اما آنچه که از لابلای کلام مرحوم نائینی استفاده می‌شود، این است که گویا ایشان توجه به این اشکال داشته‌اند و نسبت به مسئله اثر، مشکل را چنین جواب داده‌اند که اثر - منجزیت و معذرت - بر چیزی که طریق است و ما را به واقع می‌رساند بار می‌شود؛ اعم از اینکه آن چه که ما را به واقع می‌رساند يك وصول حقیقی واقعی داشته باشد یا يك وصول جعلی اعتباری. ایشان می‌فرمایند: قبول داریم اثر عقلی برای چیزی است که ما را به واقع برساند، اما مطلب این است که این اثر عقلی بر اعم از وصول واقعی و اعتباری مترتب است؛ یعنی جایی که شارع اعتبار می‌کند و می‌گوید من این را هم بمنزله وصول واقعی می‌دانم، در موردی مثل خبر واحد که شارع وصول را اعتباراً می‌پذیرد و وصول هفتاد در صدی را به منزله وصول واقعی می‌داند، نیز اثر عقلی بار می‌شود. به عبارت دیگر، از کلمات مرحوم نائینی استفاده می‌شود که اثر عقلی - منجزیت و معذرت - منحصر به وصول واقعی تکوینی نیست.

اشکالات پاسخ مرحوم نائینی

این جواب ایشان دو اشکال دارد؛ **اشکال اول** این است که بالاخره این جواب همه اشکال را حل نکرده است؛ و فقط نسبت به اثر عقلی به اشکال پاسخ داده شده است. در این جواب می‌فرمایید اثر عقلی مترتب می‌شود هم در جایی که وصول، وصول واقعی حقیقی است و هم جایی که وصول، وصول جعلی اعتباری است. اما اشکال این است که ما می‌خواهیم بگوییم آیا اصلاً شارع می‌تواند طریقی را برای خبر واحد اعتبار کند یا نه؟ طریقت که يك امر واقعی و تکوینی است، آیا قابل جعل هست یا نیست؟ که این جواب مرحوم نائینی این اشکال را حل نکرده است. وقتی می‌گوییم طریقت يك امر واقعی است، بدین معناست که دو طریقت - يك طریقت واقعی و يك طریقت اعتباری - نداریم؛ پس، معنا ندارد شارع وصول اعتباری و طریق اعتباری داشته باشد.

اشکال دوم اشکالی است که در کلمات مرحوم محقق اصفهانی آمده است. ایشان فرموده است: اگر بگوییم ترتب اثر مانند ترتب احکام شرعیه بر موضوعات کلیه است، این حرف مرحوم نائینی درست است؛ و حال آن که ترتب اثر مانند ترتب احکام شرعیه در موضوعات کلیه نیست. شاید این مطلب را شنیده باشید، که احکام شرعیه دارای موضوعاتی هست و هر جا این موضوع محقق شود، این حکم می‌آید. اصطلاحی که آقایان در تحقق احکام شرعیه بر موضوعات دارند این است که این بنحو قضیه حقیقیه است؛ یعنی شارع می‌آید موضوعی را فرض می‌کند، آن را مقدرة الوجود قرار می‌دهد و حکم را بر آن بار می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید: «**وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا**» در اینجا موضوع را مستطیع قرار داده است و هر جا که عنوان مستطیع محقق شود - می‌خواهد مستطیع واقعی باشد یا اعتباری(بدین معنا که شارع بگوید در فلان شرایط شخص مستطیع است) - حکم وجوب حج می‌آید. احکام شرعیه چون بنحو قضیه خارجی نیستند و بلکه بنحو قضیه حقیقیه هستند، معنایش این است که موضوع به هر نحوی محقق شود، کافی است برای اینکه حکم بیاید؛ می‌خواهد موضوع بنحو واقعی موجود شود یا بنحو اعتباری، فرقی نمی‌کند.

یا مثلاً در باب احکام شکوک، می‌گوییم فلان شك باطل است و این شك صحیح است، حالا می‌خواهد شك، شك واقعی باشد و شخص واقعاً شك باشد، یا اینکه شارع اعتبار کند که شخص شك است؛ همان طور که گاه در طرف دیگر قضیه، شخص شك را می‌گوید که شك نیست؛ مثلاً اعتبار می‌کند که **كثير الشك ليس بشاك**؛ لذا، در احکام شرعیه ملاک، تحقق موضوع است واقعاً یا اعتباراً. مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: در ما نحن فیه، يك اثر عقلی به نام منجزیت و معذرت داریم که اگر این اثر عقلی شبیه احکام شرعیه باشد، این حرف مرحوم نائینی درست است؛ مبنی بر آن که هر جا وصول باشد، چه وصول حقیقی و چه وصول اعتباری، هر جا طریق باشد، چه طریق حقیقی و چه طریق اعتباری، این اثر عقلی جریان دارد؛ در حالی که ما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. برای اینکه اگر اثر عقلی - منجزیت و معذرت - را بررسی کنیم، معلوم می‌شود که این اثر عقلی مستفاد از

بنای عملی عقلاست؛ دیدیم عقلا در موردی که شخص یقین به يك حکم واقعی دارد و بر خلاف یقینش عمل می‌کند، بنای‌شان بر این است که این شخص باید مؤاخذه شود.

پس، این اثر مستنبط و مستفاد از بنای عملی عقلاست. نتیجه این می‌شود که هر جا عقلا بنای عملی داشتند، این اثر می‌آید و گرنه این اثر نمی‌آید و در این صورت - که عقلا بنای عملی نداشته باشند - دیگر معنا ندارد بگوییم اینجا موضوع محقق است. وقتی عقلا در موردی بنای عملی بر مؤاخذه ندارند، معنا ندارد بگوییم شارع در اینجا طریق را اعتبار کرده است و موضوع محقق می‌شود؛ جایی هم که عقلا بنای عملی دارند، دیگر نیاز به اعتبار شارع ندارد. پس، نمی‌توانیم مسئله ترتب را به باب احکام شرعیه قیاس کنیم. به عبارت دیگر، مرحوم اصفهانی می‌خواهند بفرمایند: ترتب اثر به نحو قضیه خارجیّه است؛ یعنی هر جا عقلا بنای عملی دارند، این اثر می‌آید و جایی که بنای عملی ندارند، این اثر نمی‌آید. این اشکالی است که مرحوم اصفهانی بر مرحوم نائینی دارد.

جواب نقضی صاحب منتقی به مرحوم اصفهانی

صاحب کتاب **منتقی الاصول** (رض) در صفحه 184 از جلد چهارم کتاب، از مرحوم اصفهانی جواب نقضی داده‌اند. فرمودند: ما بسیاری از آثار عقلایی داریم که موضوع آنها اعتبارات شرعی است؛ به عبارت دیگر، ایشان از کلام مرحوم اصفهانی استفاده کردند که اثر عقلایی بر يك امر اعتباری مترتب نمی‌شود، و حال آن که در فقه آثار عقلایی داریم که بر يك اعتبار شرعی مترتب است؛ مانند ملکیت که يك اعتبار شرعی است و دارای آثار عقلایی است. ایشان به مرحوم اصفهانی می‌گوید: شما چطور می‌گویید اثر عقلایی فقط در جایی است که موضوع، موضوع واقعی باشد؛ در حالی که ما در فقه موارد زیادی داریم که اثر عقلایی بر موضوع اعتباری بار شده است؛ و مثال می‌زنند به ملکیت، و به امر که لزوم اطاعت امر یک اثر عقلایی است.

اشکال استاد محترم به پاسخ مرحوم صاحب منتقی

به نظر ما، این نقض وارد نیست؛ برای اینکه از عبارت مرحوم محقق اصفهانی استفاده نمی‌شود که اثر عقلایی بر امور اعتباری مترتب نمی‌شود و ایشان چنین ادعایی نکردند تا این نقض بر ایشان وارد شود؛ بلکه در خصوص امارات، یعنی در خصوص منجزیت و معذرت، ایشان فرموده است که این يك اثر عقلی است و در جایی است که بنای عملی عقلاست. اگر ادعای مرحوم اصفهانی این بود که **الاثر العقلایی لا یترتب علی الاعتبار الشرعی** این اشکال صاحب منتقی وارد بود؛ در حالی که مرحوم اصفهانی چنین ادعایی ندارد. به عبارت آخری، مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: این اثر مانند احکام شرعی نیست؛ و نمی‌خواهد بگوید جمیع آثار عقلیه و عقلاییه مانند آثار شرعیه نیست؛ بلکه ایشان فقط در خصوص همین اثر این حرف را می‌زنند. لذا، این اشکال، اشکال واردی نیست.

مرحوم صاحب **منتقی الاصول** بعد از ذکر این اشکال، تحقیقی را ارایه دادند که به نظر ما، ارتباط چندانی به محل کلام مرحوم اصفهانی ندارد. ایشان در اینجا آمدند يك قضیه خارجیّه تعلیقیه درست کردند، به این بیان که فرمودند: مرحوم اصفهانی کلام را دو قسمت کرده‌اند؛ اما ما می‌گوییم صورت ثالثی هم دارد و آن قضیه به نحو خارجیّه تعلیقیه است. یعنی عقلا می‌گویند این اثر عند تحقق الاعتبار، بار است؛ یعنی عقلا بالفعل حکمی ندارند و بلکه يك حکم تعلیقی دارند، که اگر اعتبار محقق شود، اثر را بر آن مترتب می‌کنند؛ مثلاً در آثار ملکیت می‌گویند ما آثار ملکیت را قبول داریم، اگر مَن بیده الاعتبار بیاید در جایی اعتبار ملکیت کند، ما آثار ملکیت را بر آن بار می‌کنیم. به نظر ما، این تحقیق، مقداری فاصله گرفتن از اصل کلام است؛ که این کلام مرحوم صاحب منتقی را ملاحظه فرمایید تا فردا انشاءالله دنباله‌اش را عرض کنیم.